

کمپین برگزاری انتخابات آزاد و چالش پروژه های اصلاح طلبی و خشونت طلبی

مهرداد درویش پور

یکی از اساسی ترین ایرادهایی که به شعار برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد گرفته شده است، نا ممکن بودن آن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. پرسش این جا است که چگونه در حالیکه استبداد دینی حاکم حتی نتیجه انتخابات گزینشی در چهارچوب قانون اساسی خود را نیز تحمل نکرد، ممکن است به انتخابات آزاد آن هم زیر نظر سازمان ملل متحد تن در دهد؟ علاوه بر آن دعوت از سازمان ملل برای نظارت بر نتایج انتخابات آیا به معنای تشویق و کشاندن پای مداخله خارجی به مسائل داخلی کشور نیست؟ و آیا با توجه به ساختار سازمان ملل آیا این به گسترش نفوذ بیگانگان در حیات کشور منجر نخواهد شد؟

در پاسخ به پرسش اول باید گفت طرح این شعار ساختار شکنانه عملاً به معنای ضرورت تجدید نظر در ساختار قانون اساسی کشور و ارگان های ضد دموکراتیک و تبعیض آمیز آن است. پوشیده نیست که انتخابات آزاد یا به احتمال بیشتر در پی به زیر کشیده شده این حکومت برگزار خواهد شد و یا در شرایطی از تعادل قدرت که با شرایطی نظیر انقلاب های مخملین و یاسمین روبرو باشیم میسر خواهد بود. تبلیغ این شعار اما تنها برای عبور از پروژه اصلاح طلبی و چالش استبداد دینی به پیش کشیده نشده است.

درست است که رویکرد انتخابات آزاد با باور به قانون اساسی کشور و یا امکان اصلاح پذیری حکومت در تضاد است و طرح آن در شرایط کنونی به انگیزه طرح شعار اثباتی برای تحریم انتخابات پیش رو است. اما این شعار جنبه ترویجی و استراتژیک نیز دارد. ما با رویکرد به انتخابات آزاد می خواهیم به صراحت بگوئیم که در پی حذف هیچ گروه خاصی و تحمیل یک گرایش سیاسی نیستیم. بلکه به راه حلی می اندیشیم که نوعی همراهی عمومی را تامین کند.

در یک انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد همه گروه ها از

اصلاح طلبان دینی و دیگر گروه های اسلامی گرفته تا کمونیست ها، سلطنت طلبان، جمهوری خواهان، ملی گرایان و گروه های اتنیکی تحت ستم این حق و امکان را میابند که بنا بر وزنشان در آینده کشور مشارکت داشته باشند. بنابر این طرح این شعار برای ایجاد نوعی همراهی عمومی کلیدی است. هیچ شعار دیگری وجود ندارد که بتواند این چنین خواست اکثریت جامعه را در بر گیرد. علاوه بر آن این شعار این پیام صریح به ایران و جامعه جهانی را در بر دارد که ما مایلیم تکلیف آینده کشور از طریق مسالمت آمیز و دمکراتیک حل و فصل گردد.

همچنین به همه می خواهیم بگویم انتخابات آزاد تنها راه حلی است که در برابر سیاست تبعیض آمیز حاکم از سیاست ضد تبعیض و رای برابر شهروندان دفاع میکند و می تواند با تقویت حس همبستگی عمومی گرایش به حفظ یک پارچگی کشور را تقویت کند. اگر قرار باشد گروه خاصی به تنهایی همچون اصلاح طلبان آینده ایران را رقم زنند و یا مداخله نظامی و نیروهای حامی آن راه تحول در جامعه را رقم زنند، نه تنها بسیاری از نیروهای سیاسی حذف خواهند شد، بلکه جامعه در دراز مدت با ثبات دمکراتیکی روبرو نخواهد شد و ناتوانی این نظام در پاسخ گویی به خواست های مردم در نهایت کار را به انفجار اجتماعی خواهد کشاند که تضمینی برای فردای آن و بروز جنگ داخلی در کار نیست.

نظارت سازمان ملل متحد نیز نه تنها از هر نوع تقلب بدست هر گونه گرایش سیاسی خاصی جلوگیری خواهد کرد، بلکه نقطه اختتامی بر روش های انزوا جویانه خواهد گذاشت و نزدیکی ایران با جامعه جهانی را گسترش خواهد بخشید. امری که نه تنها به سود توسعه و امنیت ملی است، بلکه امکان نظارت بین المللی بر روند پیشرفت دمکراسی در ایران را شتابی بی نظیر خواهد بخشید. بنابر این اهمیت طرح این شعار از سر پذیرش آن توسط نظام ولایت فقیه نیست، بلکه فراخوانی است به جامعه برای عدم تمکین به وضع موجود و انتخابات پیش رو و در عین حال راه حلی است برای تن زدن از روش های قهری و پر مخاطره که می تواند آینده کشور را با تهدید روبرو سازد. این که آیا سرانجام حکومت اسلامی به اراده مردم تسلیم خواهد شد و یا با سرنوشت نزدیکتر به سناریوی لیبی روبرو خواهد شد، امری است که به سادگی نمیتوان به گمان زنی در باره آن پرداخت. آنچه مشخص است علاوه بر مداخلات خارجی خودداری قذافی از تسلیم شدن به مردم نقش مهمی در سیر رویدادها در لیبی ایفا کرد. رفتار سران جمهوری اسلامی ایران این گمان زنی را تقویت کرده است که ایرانیان برای خلاصی از شر

استبداد دینی در ایران حتی ممکن است با سناریوی بمراتب مخاطره آمیز تر از آن چه که در لیبی رخ داد، روبرو شوند. نقش نیروهای پیشرو در اپوزیسیون اما ارائه راه حلی است که هزینه به کرسی نشاندن اراده مردم برای تغییر را به حداقل کاهش داده و راه حل فراگیری تری را پیش رو قرار دهد. شعار انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد ناظر بر چنین تمایلی و اراده ای است.

این واقعیتی است که برآمد جنبش سبز در ایران نشانه بزرگترین خیزش مردمی بود که خط بطلانی بر دو پروژه "اصلاح نظام از درون" و "بديل سازی توسط قدرت های بیگانه از بیرون" کشید. این جنبش نشان داد که نافرمانی مدنی و خیزش های مسالمت آمیز نظیر مصر و تونس در مقایسه با راه حل هایی همچون لیبی مناسب ترین رویکرد تحول خواهانه برای استقرار دموکراسی از طریق تکیه بر جنبش های مردمی است.

با سرکوب خشن جنبش سبز و تقلیل گرای سیاسی برخی از چهره های نمادین این جنبش که التزام به قانون اساسی و بازگشت به عصر طلایی خمینی را آمال خود می دیدند، این جنبش با افت چشمگیری روبرو شد. به جای شادابی و شور پیشین، دوباره موجی از یاس، گنج سری، انفعال و استیصال سیاسی مردم و اپوزیسیون را فرا گرفته است. با کم رنگ شدن امید به خیزش های دوباره و رشد استیصال سیاسی در جامعه، دو نوع راه برد سیاسی که پیش از این به حاشیه رانده شده بود، رونقی تازه یافتند.

رویکرد نخست در برخی از راست ترین جناح های اصلاح طلبان حکومتی با حمایت شخص رفسنجانی رشد یافته است که برآنند با طرح ایده شرکت در انتخابات مجلس حضوری دوباره در صحنه سیاست یافته و از حاشیه به متن راه یابند. این گروه عملاً با فاصله گیری از نافرمانی مدنی و جنبش سبز در پی آنند که به گفتمان اصلاح طلبی دینی دوران پیش از کودتای انتخاباتی بازگردند. اینان میپندارند با نكوهش این جنبش و نزدیکی به رهبری نظام و کرنش در برابر آن، میتوانند حاکمان را با توجه به تضاد بین بین خامنه ای و احمدی نژاد بر سر عقل آورده و با طرح برخی "شروط" رویای پیشین خود را مبنی بر اداره نظام توسط اصلاح طلبان تحقق بخشند.

ولی فقیه اما نماد استبداد دینی در ایران است و تا کنون احمدی نژاد تنها ابزاری در دست او و نظام برای سرکوب خشن مردم بوده است. این گروه هنوز عمق نفرت عمومی از نظام و نمادهای آن را

درنیافته اند و نمیدانند که شرکت در انتخابات در شرایط حاضر خودکشی سیاسی برای آن دسته از اصلاح طلبانی است که با همراهی با جنبش سبز برای خود اعتباری آفریده بودند.

دومین رویکرد یعنی رونق گرفتن دوباره "راه حل از بیرون" از طریق تکیه بر قدرت های بیگانه و تلاش برای بدیل سازی در خارج و تشکیل "دولت در تبعید" تکرار پروژه هایی است که پیشتر در عراق و افغانستان تجربه شده و در لیبی نیز تا حدودی نقش داشت. این گرایش که به ویژه در میان گروه های راست افراطی طرفدار احیای نظام پیشین و برخی از گروه های اتنیکی و حتی برخی از جمهوری خواهان به چشم میخورد، در شرایط بی افقی راه بردهای درون جامعه، گرچه میتواند امیدهایی برانگیخته و بخش هایی از اپوزیسیون را فعال سازد، اما میتواند اعتبار آن را خدشه دار نموده و به اعتبار ملی آن لطمه زند. علاوه بر آن ایران نه عراق است و نه افغانستان و نه لیبی. هم از اینرو تلاش برای تکرار سناریوهایی از آن دست تنها به پراکندگی نیروهای اپوزیسیون و انشقاق در جنبش عمومی آزادی خواهی منجر خواهد شد که به ایرانی دمکراتیک، سکولار و لائیک، یکپارچه، مستقل و فارغ از تبعیض می اندیشند. این که اپوزیسیون ایران باید بدور از اختلافات مسلکی و سیاسی راه حل واحدی برای همبستگی عمومی و اتحاد بیابد یک بحث است و این که قدرت های بیگانه برای ایران بدیل سازی کنند، امری است دیگر. ما در جستجوی رویکرد سومی متمایز از دو راه فوق به شعار انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد می اندیشیم.

رویکرد سوم تنها از طریق نه گفتن به دو راه حل فوق متمایز نیست، بلکه میبایست با طرحی ایجابی در راه ایجاد وفاق عمومی بر سربر پایی کمپین برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد برآمد کند. این خواست در شرایط کنونی فراگیرترین خواستی است که نیروهای تحول طلب طرفدار تغییر مسالمت آمیز در کشور می توانند از آن دفاع کنند. نیروهای جمهوری خواه، سکولار، لائیک و دمکراتیک کشور میبایست در دیالوگ با دیگر نیروهای سیاسی بکوشند شعار انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد را به پرچمی مشترک برای گشایش سیاسی در فضای رخوت آلود کنونی بدل سازند. حمایت بین المللی تنها در سایه چنین رویکردی است که میتواند به تقویت جنبش آزادی خواهی در ایران منجر شود. پرسش این نیست که آیا این رویکرد الزاما عملی ترین تاکتیک در شرایط کنونی است. نکته این جا است که چه شعاری بهتر از انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد می تواند نقطه اتکای

مناسب برای گذار به دموکراسی باشد؟ کم توجهی به این شعار تنها می تواند به تقویت یکی از آن دو راهی منجر گردد که هر دو آزمون تاریخی خود را پس داده اند.

برای انسجام ملی

طیف طرفداران انتخابات آزاد و بدون تبعیض در ایران

اعتراضات و تظاهرات میلیون ها تن از مردم کشورمان پس از انتخابات تقلبی سال ۸۸ حداقل یک پیام روشن داشته است و آن مطالبه و خواست انتخابات آزاد و پایان دادن به دیکتاتوری حاکم بر کشورمان است. انتخاب آزادانه قانون گذاران و مجریان قانون و قضاوت کنندگان و ناظران بر حسن اجرای قانون خواست دیرین مردم سراسر ایران است و از قبل از انقلاب مشروطه تا انقلاب بهمن و سپس تا جنبش سبز ۸۸ و تا امروز، همچنان پا برجاست و بارها این خواست با کودتا های انگلیسی، آمریکائی و ارتجائی با هدف های ضد ملی و ضد مردمی سرکوب شده است.

آزادی و حاکمیت مردمی از خواست ها و شعارهای اساسی و همیشگی مردم در تمام جنبش ها و حرکت های سیاسی اجتماعی ایران از جمله در انقلاب بهمن ۵۷ بود که شوربختانه حکومت برآمده از انقلاب از همان ابتدا به اشکال مختلف و به بهانه های گوناگون به نقض این حقوق پرداخت. بجای احترام به رأی مردم و تشکیل یک مجلس برآمده از اراده ی آحاد ملت ، که می توانست تعادل سیاسی جامعه را تحقق بخشد و ایران را به یک کشور دموکراتیک و پیشرو مبدل سازد، جوخه های اعدام و گروه های ترور تشکیل شدند و صدها هزار تن از انسان هایی که می توانستند در ساختن کشور و در رشد و پیشرفت و ترقی میهن نقش مثبت و مفیدی بعهده گیرند، یا کشته شدند و یا برای حفظ جان با مهاجرت، از سرزمین مادری رانده شدند. در سال های نخستین پس از انقلاب بهمن ، تحمیل جنگ خانمانسوز و ادامه غیرمسئولانه آن خشونت را بشدت دامن زد و بهانه ای شد برای درهم کوبیدن همه آزادی های فردی و اجتماعی و بویژه آزادی انتخابات.

امروز بعد از گذشت بیش از سه دهه ، دیگر بار این فکر در بین میلیون ها نفر از هم میهنانمان ریشه دوانده است که مردم سراسر ایران همواره کثرت گرائی را پاس داشته اند و دارای گونه گونی فکری و فرهنگی و دینی و زبانی بوده اند. این تنوع و کثرت گرائی را نه تنها نمی توان و نباید از بین برد بلکه بایستی مورد پذیرش و توجه بیشتر قرار داد. کثرت گرائی چنان در جامعه ما ریشه دوانده است که حتی اگر کشور ایران تکه پاره شود، هر قطعه ای از آن در درون خود، کثرت گرا خواهد ماند.

چاره در پذیرش این تنوع و گوناگونی و کثرت گرائی است. زمینه ها عینی و تجربه های عملی سازمان دهی این کثرت گرایی را می توان از جمله در شیوه جمعی تقسیم آب و آبیاری در درازای تاریخ ایران بروشنی مطالعه کرد و باز شناخت. مردم روستاها و دهات ایران برغم گوناگونی ظاهری از هر زبان و ایل و تباری که بوده اند در هنگام تقسیم آب به یک دیگر یاری می رسانیدند. یاری در آب رسانی که حیاتی ترین و حساس ترین عامل زندگی بوده، در پی هزاران سال، آبیاری ایران را سامان داده است و سازمان دهی آن به نحوی بوده که بجای آن که عاملی برای درگیری، تخریب و دشمنی باشد، عاملی برای احترام متقابل و همکاری و همزائی و آبادانی بوده است. همین شیوه ی یاری را نیز امروز می توان برای آبیاری آزادی و دموکراسی در ایران و بخاطر پیشرفت و ترقی کشور به کار برد.

پذیرش انتخابات آزاد و بدون تبعیض در واقع پذیرش گوناگونی و کثرت گرائی در ایران و شکستن تبعیض حاکم بر جامعه ما است.

محتوای انتخابات آزاد ، چیزی نمی تواند باشد بغیر از پذیرش حق دیگران و دگر اندیشان برای حضور و رقابت سیاسی. نیروئی که برای دیگری این حق را قائل نباشد ، بواقع نافی انتخابات آزاد است و عملن فعالیت سیاسی خود را در جهت جایگزینی یک نوع دیکتاتوری بجای دیکتاتوری حاکم بر ایران به کار می برد.

از این رو طیف طرفداران انتخابات آزاد و بدون تبعیض ، شامل تمام نیروهائی می شود که به این اصل و خواست و مطالبه میلیون ها تن از مردم کشورمان احترام می گذارند و آمادگی دارند تا برای دستیابی به حاکمیت مردم، قدمی بردارند و دست به مبارزه سیاسی بزنند.

این مسئله که چگونه انتخابات آزاد در ایران اجرا خواهد گردید، تاملان به این مهم بستگی دارد که این شعار عملن طیف هرچه وسیعتری

از احزاب، سازمان ها، نهادهای مدنی و اقشار و گروههای اجتماعی را جلب نماید و نیروهای سیاسی را برسر این هدف و خواست و مطالبه مشخص یعنی انتخابات آزاد، به توافق برساند و یک تحرک سیاسی بلند مدت بوجود آورد.

پس از حمله نظامی ناتو به لیبی، متاسفانه وسوسه کسب قدرت به هر وسیله، در جان و روان معدودی از فعالان و فرصت طلبان سیاسی ایرانی حلول کرده است. گوئی این سرخوردگان سیاسی، فراموش کرده اند که خشونت مسلحانه و حمله نظامی و جنگ در دهه شصت، چه خفقان خونینی را در سراسر ایران در پی داشت.

از این رو در وضعیت کنونی، کوشش برای انسجام ملی طیف نیروهای سیاسی پذیرای انتخابات آزاد، کوشش برای ایجاد صدای رسای واحدی است که مطالبه اصلی اکثریت مطلق مردم کشورمان را فریاد می زند.

بیش از دو دهه است که شرایط راستین لازم برای یک انتخاب واقعی آزاد مورد بحث و بررسی نیروهای دمکرات و آزادی خواه قرار دارد و هر نیرو و نهادی بر حسب تعلقات ایدئولوژیک و سیاسی خود به آن می پردازد. در سال ۱۳۸۶ و قبل از انتخابات مجلس، شرایط بیست گانه زیرتوسط "کمیته دفاع از انتخابات آزاد و دمکراتیک" مطرح شد. این اصول به تمامی به قوت خود باقی هستند:

۱- اراده مردم اساس و منشأ قدرت حکومت است و این اراده باید از طریق انتخابات آزاد، سالم و عادلانه اعمال شود.

۲- آزادی و سلامت انتخابات هنگامی میسر است که حقوق و آزادی های اساسی مردم طبق معیارهای جهانی شمول تحقق پیدا کرده باشد.

□

۳- آزادی و سلامت انتخابات بدین معنی است که همه آحاد ملت و همه گرایش ها و تشکل های سیاسی، عقیدتی و قومی و ... بتوانند بدون احساس زور و تحمیل در انتخابات شرکت کنند و به نامزدهای مورد نظر خود رأی دهند و به لحاظ رأیی که می دهند مورد بازخواست و فشار و محرومیت قرار نگیرند، شرکت یا عدم شرکت در انتخابات تحمیلی نباشد و اثر سویی در زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افراد نداشته باشد.

۴- به منظور رعایت عدالت و انصاف در خصوص انتخاب شوندگان و

نامزدهای انتخاباتی، غیر از محدودیت هایی از قبیل سن قانونی، تابعیت کشور محل رأی یا نداشتن سوء پیشینه مؤثر کیفری در جرائم عادی- که منجر به محرومیت موقت از حقوق اجتماعی شده باشد- هیچ محدودیت دیگری نباید ایجاد کرد.

□

□۵- مردم حق دارند به عنوان رأی دهنده یا انتخاب شونده به طور فردی یا از طریق احزاب و تشکل های مختلف، در انتخابات شرکت کنند.

□۶- احزاب و تشکل های مختلف، با هر نوع گرایش سیاسی و عقیدتی، باید بتوانند در شرایط یکسان نامزدهای خود را معرفی و برای شرکت در انتخابات از شرایط و تسهیلات مساوی و عادلانه بهره مند باشند.

□

□۷- رأی دهندگان و نامزدهای انتخاباتی، فردی یا حزبی حق دارند بدون بیم و نگرانی، دیدگاه ها و برنامه های خود را تبلیغ و ترویج و در رسانه های گروهی مطرح کنند.

□۸- دولت باید تمام اقدام های لازم را به عمل آورد تا احزاب و نامزدها و رأی دهندگان از امنیت جانی و مالی و حیثیتی مساوی برخوردار شوند و از هر نوع خشونت، جلوگیری به عمل آورد.

□

□۹- دولت باید تضمین کند که موارد نقض حقوق بشر در رابطه با انتخابات آزاد را به فور در محدوده زمانی معینی در دادگاه های عمومی علنی، مستقل و بی طرف مورد رسیدگی قرار دهد و با ناقضان قانون، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی یا نهادهای دولتی، برخورد جدی و فوری در چارچوب قانون به عمل آورد، و رأی صادره را از طریق رسانه های گروهی برای اطلاع عمومی اعلام کند.

□۱۰- قوانین و مقررات داخلی مربوط به انتخابات نباید با عرف و تعهدهای بین المللی دولت مغایرت داشته باشند.

□

□۱۱- انتخابات باید به صورت دوره ای و در دوره های مشخص انجام

گیرد. □

□۱۲- دولت موظف است برنامه های ملی آموزش همگانی را، به منظور آشنایی مردم با معیارها و آیین های انتخابات □آزاد، اجرا کند.

□

□۱۳- رأی گیری باید به طور فراگیر انجام شود و شامل همه اتباع ایران باشد.

□

□۱۴- به منظور تأمین سلامت انتخابات دولت موظف است امکان نظارت و بازبینی بی طرفانه نهادها و تشکل های مردمی و غیر دولتی و نمایندگان احزاب سیاسی را بر فرآیند انتخابات فراهم کند. □

□۱۵- در فرآیند انتخابات همه آحاد مردم باید مورد حمایت قانون قرار گیرند و چنانچه حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی و انتخاباتی آنان تضییع شود باید از امکان جبران خسارت مادی و معنوی برخوردار باشند.

□

□۱۶- همه احاد ملت، اعم از زن و مرد و تشکل ها و احزاب سیاسی- عقیدتی و قومی، باید در شرایط مساوی □بتوانند از رسانه های گروهی و به ویژه از رسانه های دولتی برای انجام تبلیغات انتخاباتی بهره مند شوند. □

□۱۷- رأی گیری باید مخفیانه به عمل آید؛ بدین معنی که غیر از رأی دهنده هیچ شخص دیگری از مفاد رأی وی □آگاه نشود.

□

□۱۸- دولت باید اقدام های لازم و مناسب را برای شفافیت روند انتخابات به عمل آورد و اصل را بر برائت و واجد □صلاحیت دانستن همه نامزدها، اعم از زن و مرد، قرار دهد و از هر گونه تفتیش عقاید و اعمال نظارت سلیقه ای جلوگیری کند.

□

□۱۹- رأی گیری باید بدون هر گونه تقلب یا ارباب یا هر گونه اقدام

غیر قانونی انجام گیرد و شمارش آرا باید تحت نظارت و بازبینی بی طرفانه نمایندگان احزاب، تشکل ها و نامزدها باشد، دولت مکلف به تضمین و اجرای این بند است.

۲۰- اعمال هر گونه نظارت استصوابی توسط نهادهای حکومتی- تحت هر عنوان باشد- به معنی نادیده انگاشتن حقوق شهروندی و مخدوش کردن انتخابات آزاد، سالم و عادلانه است.

اگرچه بدرستی از سوی نیروهای سیاسی اپوزیسیون مطرح شد که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تحقق این شرایط ناممکن است، اما طرح این شرایط کمکی بود به روشن شدن خواست و توقع مردم کشور نسبت به یک انتخابات واقعی. چنانچه سطح مطالبه میلیون ها نفر از رای دهندگان در سال ۸۸ بواسطه روشنائی برگرفته از این اصول بالا رفت و سپس همگی به چشم دیدند و در عمل تجربه کردند که در چارچوب "اصل ولایت فقیه" و قانون اساسی جمهوری اسلامی، برگزاری انتخابات آزاد و بدون تبعیض ممکن نمی باشد.

با این وجود، واکنش برآمده از انتخابات غیر آزاد و سراسر تبعیض آمیز و غیر واقعی سال ۸۸ برای نظام ولایت فقیه زلزله ای دربرداشت که بنای پوسیده آنرا ترک انداخت و شکاف عمیقی در باور به حقانیت چنین نظامی ببار آورد. از این پس هر انتخاباتی که رژیم برگزار کند بیشتر خود را افشا خواهد نمود و به تضادهای ذاتی نظام دامن خواهد زد. چه اگر شمار کمی از مردم در این انتخابات شرکت کنند، انزوای رژیم بیشتر می شود و اگر شمار فراوانی از مردم در آن شرکت کنند، سطح اعتراضات به آزاد و بدون تبعیض نبودن آن گسترده تر خواهد گردید. در این بازی باخت - باخت، مخالفان انتخابات آزاد شانس برای کسب پشتیبانی مردم ندارند.

با درک این روند است که البته اصلاح طلبان حکومتی نیز حداقل شرایطی را برای شرکت در انتخابات مطرح کرده اند از جمله آقای خاتمی رئیس جمهور پیشین "آزادی زندانیان و ایجاد فضای آزاد برای همه و گروه ها، پایبندی مسئولان به قانون اساسی و فراهم آوردن سازوکاری برای برگزاری انتخابات سالم و آزاد" را به عنوان شرایط حداقلی اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی پیش روی، نام برده است.

اگرچه این شرایط ابتدائی تنها برای خودی های نظام است، اما الزام و عمل به آن ها نیز توسط دولت احمدی نژاد و دستگاه "ولایت فقیه"

بسیار بعید می نماید . مگر آن که نیروی های مردمی پشتیبان انتخابات آزاد به درجات مختلف بتوانند در سطح ملی بنوعی فشار سیاسی کافی به دستگاه دیکتاتوری وارد نمایند.

انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی سوالات زیر را مطرح می سازد:

اصلاح طلبان چه سازوکاری برای کسب پشتیبانی مردم و سازماندهی افکار عمومی در سطح ملی دارند؟ اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی که شرایط حداکثری انتخابات آزاد را مطرح می کنند ، چگونه نیروی عظیم لازم را در سراسر کشور برای به عمل درآوردن رادیکال ترین شعارها ، جذب و سازماندهی می کنند؟ پاسخ به این سوالات هرچه باشد، بی شک مبارزه برای انسجام ملی طیف طرفداران انتخابات آزاد و بدون تبعیض بر مبنای یک برنامه مطالباتی متناسب با شرایط عینی جامعه ما ، می تواند ارتجائی ترین جناح های جمهوری اسلامی را به انزوا کشاند و پایه های لرزان دمکراسی و روا داری سیاسی را در ایران تحکیم بخشد .

این مبارزه می تواند با جمع آوری میلیون ها امضاء برای مطالبه و پشتیبانی از انتخابات آزاد و بدون تبعیض پیگیری شود و در ادامه آن و در صورت موافقت افکار عمومی و تحقق یک موج بلند اجتماعی به تشکیل یک کنگره ملی، واقعی و سراسری با درهای باز برای هماهنگی و استحکام مبارزه تا دستیابی به هدف و مطالبه انتخابات آزاد و بدون تبعیض بیانجامد که بی شک این روند افق و چشم انداز روشن دمکراسی، آزادی را همراه با صلح و استقلال، در برابر دیدگان مردم کشورمان قرار می دهد.

گرایش ضد تبعیض – جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

۱۵ شهریور ۲۰۱۱

Zedetabiiz1@gmail.com

www.zedetabiiz.blogfa.com

در مورد انتخابات مجلس بعد از سرکوب ۸۸

احسان دهکردی

وضعیت سیاسی امروز در جمهوری اسلامی با دوسال پیش آن بسیار تفاوت کرده است، یکی از موارد آن سیاست عریان و بی رحمانه حاکمان جمهوری اسلامی در مقابل رأی و نظر مردم در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری بود، و استفاده از اعمال و روشهای بی رحمانه ترور و تجاوز جنسی که چهره پلید و لومپن جمهوری اسلامی را هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ درجه پایبندی به اعتقادات مذهبی بر عموم مردم آشکار و مشخص کرد.

از موارد دیگر قابل توجه اپوزیسیون در برخورد با سلطه حاکمان فعلی، پایان فعالیتهای اصلاح طلبانه نیروهای درون نظام است، که سختی عبور از جمهوری اسلامی با روشهای مسالمت آمیز را بدنبال خواهد داشت.

تلاش چندین ساله خاتمی و بعد از او موسوی و کروبی پافشاری بر حقوق مردم، برجسته کردن جمهوریت نظام در مقابل دستگاه غیر مردمی و استبدادی ولی فقیه، برجسته کردن تناقضات در قانون اساسی، طرح و گسترش واژه های سیاسی و مدنی چون حقوق شهروندی، نقش نهادهای صنفی و سیاسی در امر دخالت گری سیاسی در جامعه، نقش آفرینی مردم در تعیین سیاست در اداره کشور و پویایی سیاسی در جامعه بود.

دوران هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی تناقضات مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی را برجسته کرد، دشمنی باند ولی فقیه با حقوق و نظر مردم را نشان داد و به نقش تخریبی دخالت احکام دینی در سیاست و دولت نزدیک شد.

نسل جوان شکل گرفته از دوران ده ساله فعالیت سیاسی اصلاح طلبان به چنان کیفیت سیاسی رسید که حوادث بعد از تقلب انتخاباتی و ایستادگی آشکار ولی فقیه در مقابل رأی مردم آنان را به رودروئی آشکار با خامنه ای و باند آدمکش او کشاند.

متأسفانه نه تنها بخش وسیعی از اپوزیسیون به نقش و اهمیت جریان

اصلاح طلب پی نبردند بلکه به گونه های مختلف سعی کردند به خصوص در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ منافع سیاسی موسوی و احمدی نژاد را یک کاسه کنند و تفاوت ها را در نظر نگیرند. ولی باند ضد اصلاح طلبان بدون در نظر گرفتن اختلافات داخلی خود در مقابل جریان اصلاح طلب متحد شدند و با خشونت تمامی عناصر فعال را دستگیر و به زندان انداختند و تشکلهای شکل گرفته آنها در این دوران را برچیدند.

برخلاف اپوزیسیون جمهوری اسلامی، باند حاکم (ولی فقیه) بر نقش روشنگرانه، افشاکننده و رشد دهنده مبارزات سیاسی مردم توسط اصلاح طلبان در جامعه پی برده بود و ادامه فعالیت های آنان را برای آینده سیاسی خود خطرناک می دید. تلاش های تمامی نهادهای تحت رهبری ولی فقیه در هشت سال ریاست جمهوری خاتمی، برای سنگ کردن او و بطور کلی اندیشه اصلاحات و اصلاح طلبی از یکطرف و عدم مدیریت و سازماندهی اصلاح طلبان در پیشبرد مبارزه سیاسی از طرف دیگر باعث سرد شدن مردم از اصلاح طلبان و قهر کردن با صندوق های رأی بود که در انتخابات هفتم ریاست جمهوری منجر به انتصاب! احمدی نژاد شد.

فعالیت های چهارساله باند "رهبری" و احمدی نژاد با کمک نهادهای زیر نظر او در جهت بستن فضای سیاسی و مدنی جامعه، تخریب و برچیدن دست آوردهای چند ساله اصلاح طلبان، باعث حضور دوباره مردم به پای صندوق های رأی در سال ۸۸ شد.

حضور گسترده مردم در انتخابات در رأی به مخالفین باند "رهبری" تو دهنی بزرگی به جمهوری اسلامی و باند "رهبری" بود، مردم از ابزارهای تبلیغاتی حاکمان وقت استفاده کردند، مخالفت خود را با نظام علنی پیشبردند و رودرو در مقابل دستگاه غیر مردمی ولایت فقیه قرار گرفتند.

مخالفت گسترده مردم به قلب در انتخابات و راهپیمائی اعتراضی به عکس العمل دستگاه "رهبری" و نهادهای تحت فرماندهی او چون شورای نگهبان در تأیید انتخابات، مبارزه با ولی فقیه را هر چه بیشتر همگانی و علنی کرد.

جمهوری اسلامی که از حضور گسترده مردم در مخالفت با خود کلافه شده بود و از کشتن و شکنجه و تهدید به مرگ و اعدام نتیجه ای نگرفته بود، مجبور به استفاده از روشهای غیر انسانی و ضد اخلاقی تجاوز جنسی شد تا از حضور گسترده به خصوص دختران در خیابانها مانع شود.

امروز همانطور که جمهوری اسلامی در جهت یک دست کردن خود و هماهنگ

کردن ارگانهای نظامی و اطلاعاتی خود در تلاش است، هر گونه مخالفت با هیرارشی قدرت را سرکوب می کند.

بعد از سرکوب جنبش اعتراضی مردم و جریان اصلاح طلب اختلافات میان باندهای قدرت طلب ضد مردمی و ضد اصلاح طلب امروز رو آمده است.

این اختلافات بعد از تغییرات سیاسی در دنیا بخصوص قدرت گیری حزب دمکرات آمریکا و سیاستهای جدید آنها در دنیا بروز کرد.

اختلافات امروز باند احمدی نژاد و ولی فقیه از نوع دیگری است، در اینجا بحث بر سر رأی مردم و حقوق مردم نیست بلکه تلاش برای فریب مردم و استفاده ابزاری از آنها در جهت منافع باند دیگر در مشارکت در انتخابات است.

اگر چه آنها در همدستی و همراهی با یکدیگر جریان اصلاح طلبی را سرکوب کردند، ولی مواضع سیاسی امروز باند احمدی نژاد با توجه به تحولات در کشورهای عربی و دکترین دمکراتهای آمریکا و او باما در منطقه، در جهت تشنج زدائی و مشارکت با آمریکا بخصوص در عرق و افغانستان است. اما تاکنون تلاش لابی های جمهوری اسلامی و نمایندگان سیاسی احمدی نژاد در رابطه با تنش زدائی با سیاستهای آمریکا به نتیجه نرسیده است.

اختلاف باند احمدی نژاد و رهبری از دو تحلیل از شرایط جهانی و پیشبرد وضعیت سیاسی داخلی برمی خیزد. در واقع باند رهبری بر همان سیاستهای خارجی تاکنونی (صدور انقلاب) جمهوری اسلام مانده است،

یعنی:

- سازماندهی و دفاع از گروههای مسلح در جهت ایجاد یک بلوک دشمنی با اسرائیل و آمریکا، که در همین راستا همراهی و هم پیمانی با گروههای رادیکال مسلح چه در فلسطین و چه در جنوب لبنان قابل تأکید هستند، در این تلاش به تقویت نظامی حماس و حزب الله و پشتیبانی از "مبارزات ضد امپریالیستی" و "ضد صهیونیستی" بر اساس مواضع سیاسی خمینی و جریانهای اسلامی "هیئت مؤتلفه" و "مدرسه حقانی" که تأکید بر حذف اسرائیل (غده سرطانی) بود پای می فشارند.

- آنان نه تنها با حضور نظامی ناتو در منطقه (کشورهای نفت خیز و عربی) مخالفند بلکه در راستای منافع خود و کشورهای روسیه و چین علیه حضور آمریکا و نیروهای ناتو فعالیت می کنند.

- دشمنی با آمریکا را با توجه به جو به جا مانده از چند ده گذشته بخصوص در میان اعراب و کشورهای آفریقائی دامن می زنند و در جهت گسترش "حکومتهای اسلامی" در منطقه و جهان تلاش می کنند (صدور انقلاب).

- در گذشته شناسائی چهره های برجسته سیاسی مخالف جمهوری اسلامی و ترور آنها نیز به وسیله "سپاه قدس" زیر نظر سازمان اطلاعات بخش خارج کشور هدایت می شد.

باند احمدی نژاد متوجه تغییرات سیاسی در دنیا شده و برای فرار از سرنوشت شوم حاکمان سیاسی کشورهای عربی و آفریقائی به دنبال باز سازی سیاست جدیدی است که بتواند جمهوری اسلامی را از سرنوشتی که در انتظارش هست نجات دهد. او می داند که در شرایط سیاسی فعلی نمی تواند با برگهای سوخته ای چون گروه های مسلح ضد آمریکائی در دنیا و نیروهای مسلح حماس و حزب الله بازی کند، آنها متوجه شده اند که دشمنی با اسرائیل در دنیای آینده معنی نخواهد داشت.

اختلافات با باند رهبری بخصوص در بعد از قدرت گیری اوباما و بخصوص تغییرات سیاسی در دنیای عرب گسترش یافت.

تلاش احمدی نژاد در پیشبرد سیاست خارجی مورد نظر باند خود با تعیین سه عضو ارشد همفکران سیاسیش برای سه منطقه استراتژی دنیا و ایجاد یک جریان موازی در سیاست خارجی باعث عکس العمل باند رهبری شد.

احمدی نژاد در تلاش است که از نفوذ رهبری در ارگانهای دولتی جلوگیری کند، مشکلات اخیر او با وزیر اطلاعات و وزیر امور خارجه و حتی وزیر نفت در این راستا قابل توضیح هستند. در سیاستهای داخلی نیز او را در بسیاری از مسائل به خصوص در مورد قدرت نامحدود "ولی فقیه" و حاکمیت سیاسی باند او در مورد "شورای تشخیص مصلحت نظام" موقیت سیاسی و تصمیم گیریهای او، به چالش با مجلس و خود این ارگان دست ساز "ولی فقیه" شده است.

تلاش امروز احمدی نژاد برای تصاحب موقعیت های برتر سیاسی و اقتصادی که در چالش با باند "رهبری" با سخته مواجه شده است، او را مجبور به رعایت قوانین بازی سیاسی در صحنه رقابتهای انتخاباتی کرده است، همه مجبورند در بازی سیاسی شرکت کنند که شرایط برای هردو برابر باشد.

باند های حاکم مجبورند انتخابات را با تأیید و رضایت یکدیگر انجام دهند و در این میان به رأی در صندوق ها مراجعه کنند.

آنها در این جهت فعال هستند تا بتوانند مجلسی مطیع برای ادامه فعالیتهای اقتصادی و سیاسی خود داشته باشند.

نکته مهم این است که هردو جریان نه تنها با اصلاح طلبان و حقوق سیاسی مردم مخالف هستند بلکه مسئله هسته ای را نیز دنبال می کنند، در سیاست خارجی نیز به دنبال قدرت گیری در منطقه و گسترش نفوذ سیاسی اقتصادی خود در میان کشورهای همسایه ایران هستند.

براین پایه جناح های کنونی جمهوری اسلامی در کل در سرکوب نیروهای مخالف خود نه تنها شک و شبه ای ندارند بلکه اتحاد و یکپارچگی هم دارند.

طرح آلترناتیوهای موجود برای عبور از جمهوری اسلامی ایران

دولت جمهوری اسلامی در طول حیات سی و سه ساله خود مرتکب جنایات و اعمال ضد بشری هم در داخل کشور، چون زندان، شکنجه و برپائی اعدامها، ترور نویسندگان، روشنفکران، سرکوب آزادیهای فردی، عقیدتی و... و هم در خارج از کشور- ترور اپوزیسیون ایرانی و غیر ایرانی-، شده است. در واقع هم مردم ایران هم بسیاری از کشورهای خارجی خود را در سرنگونی جمهوری اسلامی شریک میدانند.

غیر از منافع اقتصادی مردم که در این مدت به یغما رفته، بررسی جنایات جمهوری اسلامی و صدمات ناشی از این جنایات نقش ویژه ای در بوجود آوردن یک نفرت همگانی و عمیق در میان مردم دارد.

استفاده جمهوری اسلامی از ابزارهای خشن و ضد بشری برای بقای سیاسی خود، امروز در دنیا قابل دفاع نیست. مجهز شدن جمهوری اسلامی به انواع وسایل سرکوب مردم و سازماندهی در این جهت آینده درخشانی برای جمهوری اسلامی و مردم ایران به همراه نخواهد داشت.

بعد از ریاست جمهوری آقای خاتمی مردم فکر می کردند که می توانند در مسائل سیاسی دخیل باشند آنها تصور می کردند که با مخالفت با ولی فقیه و انتخاب آقایان موسوی یا کروبی مسیر زندگی خود را خود تعیین خواهند کرد، ولی قدرت شکل گرفته "ولی فقیه" در این سی و سه سال و بسیج شدن آنها با سرمایه های مردمی علیه مردم، شرایط حل مسائل سیاسی در کشور را به سمت استفاده از روشهای خشونت آمیز

هدایت کرد.

در دنیای مدرن امروز ابزار سیاست کردن و پیش برد نیازهای فردی با خشونت و زور ممکن نیست، نیازهای انسانی و مناسبات انسانی در یک سیر منطقی بدور از خشونت خود را می جویند و نیاز به دموکراسی در یک مجموعه انسانی چه در سطح یک ملت و چه در سطح جهانی، با ارزشتر از نان شب شده است.

تلاش برای ایجاد شرایط برابر رشد انسانی چه در سطح اقتصادی و سیاسی تبدیل به هدف فعالیت سیاسی شده و فقر و تبعیض ها در این راستا به نقد کشیده می شوند.

متأسفانه و قتی یک ملت سیرمنطقی رشد سیاسی خود را با سدشدن راه های مسالمت آمیز تغییر، مواجه می بیند و خود نیز توان استفاده از ابزارهای خشونت آمیز را ندارد، راه حل مسائل سیاسی با بن بست مواجه می شود.

طبیعی است که حل مسائل سیاسی در ایران و منطقه با توجه به منافع اروپا و آمریکا در این میان به درگیری و خشونت کشیده می شود.

در صورت حمله نظامی نیروهای ناتو و جنگ عکس العمل جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟

فاجعه در ایران زمانی اتفاق می افتد که خامنه ای در "خط امام" نماند و همچون "امام راحلش" جام زهر را ننوشد.

مقاومت جمهوری اسلامی در مقابل رأی مردم و استفاده از خشونت در مقابل رأی آنها شرایط را برای دخالت خارجی مهیا می کند.

شرایط سیاسی ایران با توجه به سیاستهای خشونت آمیز نظام جمهوری اسلامی و روند غیر دموکراتیک حل مشکلات سیاسی کشور زمانی به ناکجا آباد می رود که نه توسط مردم، بلکه توسط نیروی نظامی خارجی تعیین شود، نیروئی که سرنوشت سیاسی یک ملت را بدست گیرد.

گذشته از خسارتی که در یک جنگ طولانی میان نیروهای نظامی خارجی با جمهوری اسلامی به مردم و کشور چه از نظر جانی و چه از نظر مالی وارد می شود، تمامی هزینه های جنگی و خرابیهای ناشی از آن بدوش ملت ایران خواهد بود.

جمهوری اسلامی بدون یک پشت جبهه قوی و همراهی مردم توان مقابله

طولانی در مقابل نیروهای ناتو را ندارد. هر چند که فضای جنگی به استحکام درونی نظام جمهوری اسلامی کمک می کند و لی جمهوری اسلامی دیگر آن انگیزه قوی مذهبی - چون دوران جنگ با عراق نیست - که جوانان جانشان را فدای او کنند. بنابراین آنگونه که جمهوری اسلامی می تواند انگیزه های سیاسی برای جنگ با ناتو (ناسیونالیستی "مبارزه با امپریالیسم") ایجاد کند، انگیزه های مذهبی نقش مهمی نخواهند داشت.

در مقایسه با دیگر کشورهای عربی، مردم ایران هم از یک پشتوانه مبارزه سیاسی با جمهوری اسلامی برخوردارند هم اتفاق نظر در برچیدن بساط جمهوری اسلامی دارند جمهوری اسلامی یکی از آن حکومت های دینی در منطقه است که سرنگون خواهد شد و برای همیشه از تابوی "حکومت اسلامی" خلاص می شویم. آنچه که چشم انداز تغییر سیاسی در ایران را پیچیده کرده آلترناتیو سیاسی جایگزین رژیم جمهوری اسلامی است.

اگر در سال ۵۷ صحبت از جمهوری اسلامی شد و مردم نسبت به آن حساسیت لازم را نشان نداند نشان از تصورات خامی بود که از مذهب عامیانه و غیر دولتی داشتند. به هر حال اسلام در تاریخ کشور ما مدعی بسیاری از "کمالات" و "محسنات" بود که روزی باید خود نشان می داد و مردم متوجه بی عدالتیها و تبعیض های دولت دینی می شدند.

به هر حال اسلام در تصورات مردم در سال ۵۷ سابقه ای طولانی داشت و با توجه به توهومات عامیانه خود از دین به حکومت دینی رأی دادند.

اما امروز گذار ما از حکومت دینی به سمتی است که باید با حکومت دینی تصویه حساب کند و مناسباتی را عرضه کند که مورد پذیرش عموم نیز قرار گیرد، سختی راه در اینجا است که اگر اسلام در سال ۵۷ نامی آشنا برای مردم بود، توضیح حکومتی سکولار و دولتی لائیک برای مردم چندان راحت نیست.

بر همین دلیل است که مردم به آن درجه که به دول اروپائی تکیه دارند به اپوزیسیون بی اعتماد هستند بخصوص اپوزیسیونی که به هیچ ترتیب نمی تواند بین خود حتی اتحادی مرحله ای ایجاد کند.

وظیفه ما

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک نه در تلاش کسب قدرت سیاسی در ایران است و نه ساختار سیاسی خود را در این راستا شکل داده و متمرکز کرده است. تلاش برای تحقق یک جمهوری دمکراتیک که مردم

تعیین کننده سیاستهای آن باشند، جدائی دین و ایدئولوژی از دولت، آزادی عقیده و آزادیهای شهروندی، تمامی تلاش ما در شرایط فعلی است.

اینکه ما در شرایط فعلی چه راه و روش سیاسی را می توانیم پیشه خود سازیم تا از یک طرف از شر جمهوری اسلامی خلاص شویم و از طرف دیگر راه مداخله و دخالت نظامی در ایران را مانع شویم، از جمله مسائلی است که باید همه اپوزیسیون مترقی ایرانی خارج کشور با هم متحد شوند تا بتوانند حرکت سیاسی موثر و همگانی را سازمان دهند.

مطمئنن گزینه نظامی برای کشورهای خارجی یک سرمایه گذاری سود آور و دوراندیشانه است.

به نظر من آنها از گزینه های که به نوعی منافع آنها را به خطر اندازد استفاده نمی کنند. بطور حتم راههای سیاسی و اقتصادی زیادی وجود دارد که می توان کشوری وابسته به جهان غرب چون جمهوری اسلامی را بر سر راه آورد، بسیاری از ابزارو آلات صنعتی و یدکی کارخانه های ما از اروپا وارد می شوند، بخشی از نفت ایران توسط کشورهای صنعتی غرب خریداری می شود و... چرا از این طریق در جهت تضعیف نظام اقدام نمی کنند.

اپوزیسیون ایرانی برای گریز از جنگ باید یک شعار عمومی و دمکراتیک را پرچم مبارزه خود کند این شعار می تواند یا انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان باشد یا انتخابات آزاد برای فراندوم نظام آینده، یا... به هر حال مسئله این است که شعارهای سمبلیک اپوزیسیون بیشتر از آنکه عملی باشند بیان ماهیت و مواضع دمکراتیک و نگاه مسالمت جویانه او در حل مسائل سیاسی داخلی می باشند.

همه می دانند که سردمداران فعلی جمهوری اسلامی در شرایطی که آقایان موسوی و کروبی، که از بنیان گذاران جمهوری اسلامی بودند را تحمل نمی کنند، آیا اپوزیسیون سکولار و مخالف حکومت دینی را تحمل خواهند کرد؟! بنا براین شعارهای برانداز اپوزیسیون که علیه خشونت و رفتارهای غیر منطقی دولت جمهوری اسلامی پرچم می شوند، خود باید در عمل نشان دهند تا چه میزان مسیر مسالمت آمیز تغییر در ایران را بدون دخالت خارجی و توسط مردم، دنبال می کنند، طرح این شعارها با قصد گسترش توهم نسبت به جمهوری اسلامی نیست، مگر امروز کسی دچار این توهم است که در چارچوبه جمهوری اسلامی و توسط مأمورین

جمهوری اسلامی رفراندومی علیه سرنگونی او صورت می گیرد!! و یا
جمهوری اسلامی موافق برگزاری رفراندوم "آری یا نه" به نظام خود
باشد!!

بعضی از دوستان خوب ما چون آقای شیدان وثیق تصورات عجیبی را بعضی
وقتها (فقط بعضی وقتها) از خود نشان می دهند زمانی که در مقاله
اخیر ایشان که در رابطه با انتخابات منتشر شده دقت می کنیم
ملاحظات متناقضی را مشاهده می کنیم، شیدان همیشه در دوران هشت ساله
ریاست جمهوری خاتمی و همین طور در انتخابات ۸۸ مبارزات اصلاح
طلبان را نادیده گرفته و همیشه مبارزات آنها را با توجه به
بدیهیاتی که همه به آن آگاهی دارند چون «با وجود قانون اساسی
جمهوری اسلامی! با وجود ولی فقیه! باوجود شورای نگهبان!» مبارزه
اصلاح طلبان در ایران را نادیده گرفته است توجه کنید:

“علل کاستی ها و ناتوانی های فوق را به طور عمده باید در یورش
نظامی پلیسی و سرکوب سبعانه ی رژیم، در دستگیری های گسترده در
میان فعالان سیاسی- اجتماعی، مدنی و کارگری، در تهدید و ارباب
شهروندان، کارمندان و دانشجویان پیدا کرد. اما عوامل درونی ای
نیز نقش داشته اند که از میان آن ها به دو عامل مهم اشاره می
کنیم.

یکی، نقش مسدود کننده ی جریان اصلاح طلبی است که بنا بر ماهیت اش
مخالف خود- سازمان یابی مردمی است. امری که می تواند به رادیکال
شدن جنبش اجتماعی در نفی جمهوری اسلامی بی انجامد.

دومی، ضعف تاریخی و ساختاری اپوزیسیون دموکرات، جمهوری خواه و
چپ مخالف جمهوری اسلامی است. این اپوزیسیون که عمدتاً در خارج از
کشور و در تبعید به سر می برد فاقد حضور، فعالیت و سازماندهی لازم
و ضروری در درون جامعه ی ایران است علاوه بر این که دچار اختلافات
و پراکنده کاری است. در این باره در قطعنامه ای جدا گانه، ما به
مسایل و مشکلات اپوزیسیون خارج از کشور و راه کارهای پیشنهادی
برون رفت از آن ها پرداخته ایم. (ملاحظات در بازنگری جنبش
اعتراضی ۸۸ ...) (شیدان وثیق ۱۰۰۹۰۲۰۱۰). تأکید از من است.

دو نتیجه از این نوشته می گیرید یکی اینکه اصلاح طلبان مخالف خود
سازمان یابی مردم بودند! دیگری ضعف تاریخی وساختاری! حضور جمهوری
خواهان دمکرات و.. در درون جامعه ایران! از جمله عوامل عدم
پیروزی جنبش در سال ۸۸ بودند.

همه میدانند که نهادها، انجمن‌ها و تشکلهای صنفی و سیاسی، تشکلهای وسیع زنان در همین دوران اصلاحات شکل گرفت و اصلاح طلبان بر حضور سیاسی مردم و نقش مردم تکیه داشتند و نه نهادهای "ولی فقیه". مشکل جریان اصلاح طلب این بود که فکر می‌کرد بتواند با تکیه به اصول تقویت کننده نقش سیاسی مردم در قانون اساسی مافیای قدرت رهبری را پس زند. همانگونه که مشاهده کردید دستگاه "رهبری" مجبور به بهم زدن رعایت موازین حقوقی کاندیدها و اصولاً رأی مردم در انتخابات شد و قدرت مافوق قانونی خود را به نمایش گذاشت که به "کودتای انتخاباتی" معروف شد یعنی حتی حقوق خودیها نیز رعایت نشد!! در واقع "ولی فقیه" چون انتخاب آقای کروبی یا موسوی به ریاست جمهوری ایران را در مخالفت با منافع استراتژیک خود و نظام دینی تشخیص داد دست به انتصاب احمدی نژاد زد.

تمامی ادعای جمهوری اسلامی در مقابل افکار عمومی جهانی این بود که ما حکومت مردمی هستیم و در هیچ کجای دنیا به اندازه ایران انتخابات برگزار نمی‌شود. در تمامی دوران گذشته جمهوری اسلامی سعی می‌کرد با چیدن افرادی از گرایشهای مختلف در لیستهای انتخاباتی یا کاندیدها مردم را تشویق به مشارکت کند (و حتی با ساندیس).

دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی متوجه عدم پشتیبانی مردم از کاندیدهای باند "رهبری" شده بود و حضور میلیونی مردم بعد از اعلام نتیجه انتخابات دستگاه رهبری جمهور اسلامی را مجبور به عکس العمل کرد.

بنابر این پایان دوران گذار مسالمت آمیز جنبش بزرگ اصلاح طلبان با تمامی راستی‌ها و کجی‌ها از درون به پایان رسید، و جریان گذار را قدرتهای نظامی - امنیتی سد کردند.

به هر حال شیدان و بسیاری از افراد و سازمانهای اپوزیسیون بعد از مرگ سهراب بدنبال نوش دارو هستند، آنزمان که گروههای اپوزیسیون باید به تقویت جریان اصلاح طلب می‌پرداختند خواب بودند امروز دیگر که جریان اصلاح طلبی سرکوب شده، شیدان وثیق رهنمود به مردمی (در تصورات خود) که می‌خواهند در انتخابات شرکت کنند می‌دهد که مواظب باشید به اصلاح طلبان "سابقه دار" (منظور کسانی است که پرونده سیاسی پاکی ندارند) رأی ندهید !!!.

ملاحظه کنید"

".. اما مردم در عین حال مختارند که بنا به شرایط ویژه خود در

این جا و آن جا، در این شهر و آن روستا، در این کوی آن برزن، بنا بر آن چه که خود تشخیص می‌دهند بهتر است، عمل کنند. در صورتی که تصمیم به شرکت در انتخابات و رای دادن به اصلاح‌طلبان را می‌گیرند - اگر چنان چه اصلاح‌طلبی بتواند از فیلتر شورای نگهبان بگذرد - توصیه‌ی ما این است که به آن نامزدهای اصلاح‌طلبی رای دهند که در گذشته و حال آلوده‌ی سیستم نشده‌اند و به طور علنی حاضراند اعلام کنند که در مجلس از آزادی‌ها، از جمله از آزادی زندانیان سیاسی، از دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی دفاع خواهند کرد. (مقاله شیدان وثیق" نه به مجلس شورای اسلامی و انتخابات آن!)

بعد از آنهمه صحبت راجع به بایکوت انتخابات در بیانیه خود، شیدان در پایان تمام دیدگاه خود را اساساً زیر سؤال می‌برد، در حیرانم که این تناقض را چگونه می‌شود توضیح داد.

این اولین باری است که شیدان در مقاله‌ی اینگونه در مورد شرکت در انتخابات به مردم اینگونه می‌گوید: "در این کوی آن برزن، بنا بر آن چه که خود تشخیص می‌دهند بهتر است، عمل کنند". همیشه مردم همین کار را می‌کردند ولی همانگونه که ما نظر دیگران در مورد انتخابات را می‌خوانیم، مردم و دیگران هم نظر ما و استدلال ما را می‌خوانند. یا ما استدلال درستی داریم یا نداریم، اگر استدلال خود را درست می‌دانیم به دیگران هم توصیه می‌کنیم چون ما عمل کنند.

در غیر این صورت یک بام و دو هوا نمی‌شود.

تصور کنید که بیش از ده سال از جریان اصلاح طلبی در ایران می‌گذرد و درست این رهنمود در زمانی است که جمهوری اسلامی بصورت علنی و آشکار و با قلدری و وحشیانه حرکت مسالمت آمیز مردم را به خاک و خون کشیده ابتدای ترین حقوق آنها را پایمال کرده و هنوز با پروپی و تبلیغات دروغین به مردم می‌گوید بیایید در "انتخابات" شرکت کنید!! و در تلاش برای برپا کردن یک بازی سیاسی دیگر بدون حضور حتی اصلاح طلبان درون نظام است و بعد اپوزیسیون ما... .

درست در مقاله‌ی ای در رابطه با انتخابات گذشته من مطرح کردم که تصمیم اپوزیسیون خارج کشور در عدم شرکت در انتخابات درست است و لی ما نمی‌توانیم برای مردم در ایران نسخه بنویسیم که در انتخابات شرکت نکنید یا نکنید. و در همان زمان گفتم که برای مردم نزدیکترین راه تغییر و گذار از جمهوری اسلامی با توجه به استفاده از ابزارهای مسالمت آمیز دفاع از جریانهای اصلاح طلب است اما

مشروط و با گفتن همه محدودیتها و

شیدان عزیز امروز دیگر جریان اصلاح طلب سرکوب شده و وجود چند نفر اصلاح طلب در مجلس آینده، نمایی است که همیشه از طرف حکومت‌های استبدادی دیده می‌شود. این حرکت دیگر نمی‌تواند مسیر تحولی را در جامعه کلید زند، امروز مبارزه مردم در مرحله دیگری است امروز باید به مردم گفت شرکت در انتخابات تأیید تمامی اعمال ضد بشری جمهوری اسلامی، تأیید تجاوزجنسی به فرزندان این ملت و تأیید ترور و اعدام انسانهای بی‌گناه است باید گفت در صورتی که صلاح میدانید در انتخابات شرکت نکنید! نه اینکه به اصلاح طلبهایی رأی دهید که اصلاً نمی‌شناسید!!!! (عجب سرنوشتی)

در شرایطی که دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی تمامی تشکلهای اصلاح طلبان را بهم زده اند در شرایطی که در کشور هر حرکت و اندیشه اصلاح طلبی باید با نظارت دستگاههای اطلاعاتی و مهندسی شده عمل کند، این دیگر حرکت اصلاح طلبان نیست.

شیدان عزیز با توجه به مخالفت با شعار "انتخابات آزاد" اینکه هنوز بدنبال ارائه راهی مسالمت آمیز هستی مثبت است ولی زمانی که شما و دیگر فعالان سیاسی باید به دفاع از جنبش می‌نشتید به پایان رسیده، اصلاح طلبان در همان زمانی که هم ریاست جمهوری را داشتند و هم مجلس، با استفاده از بندهای قانونی و غیر قانونی باند "رهبری" سد شده بودند من نمیدانم امروز این رهنمود شما با توجه به شرایط سیاسی روز برای کدام شهروند در بدری می‌تواند کارساز باشد.

و لی من هنوز به دفاع از تحول مسالمت آمیز و عبور از جمهوری اسلامی معتقدم و لی با آلترناتیوهای دیگری!

۰۴۰۹۲۰۱۱

پاورقی و نکته های مهم سیاسی

... برکناری منوچهر متکی وزیر خارجه قبلی و حیدر مصلحی وزیر اطلاعات که دوباره باحکم رهبر در مقام خود ابقاء شد ریشه در سیاست خارجی داشت و تلاشی بود برای شکستن بن بست که ناکام ماند و جا دارد این مساله بیشتر شکافته شود.

... در پی ارجاع موارد اختلافی لایحه برنامه پنجم توسعه کشور میان

مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس‌جمهور در نامه‌ای خطاب به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و رؤسای محترم قوه مقننه و قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت نظام، ایرداتی را به شیوه و محدوده قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی گرفت و در سایه آن مجمع تشخیص مصلحت نظام را با همه صراحت‌های قانونی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و آیین‌نامه داخلی مجمع که به تأیید و تصویب رهبری معظم نظام رسیده، زیر سؤال برد.

... ماجرای تشکیل کارگروه مشترک شورای نگهبان، مجلس و دولت به چندین ماه پیش و به نامه محمود احمدی نژاد به مقام معظم باز می‌گردد. نامه ای که اعتراض دولت به مجلس در خصوص محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور را در پی داشت و خواهان بررسی ابهامات در خصوص حدود و مرزهای تقنین و اجرا شد. البته نامه احمدی نژاد، نامه مجلس را نیز به دنبال داشت. چرا که مجلس نیز طی نامه‌ای گزارشی را اعلام و مطرح کرد که طبق قانون و اختیاراتی که قانون اساسی به آنها داده است انجام وظیفه می‌کند و ابهامی وجود نداشته است.

... محمود احمدی نژاد یک ماه و نیم پیش، در مصاحبه با روزنامه دولتی ایران گفته بود که سخن آیت الله خمینی مبنی بر اینکه مجلس در راس امور است، مربوط به زمانی بوده که کشور را نخست وزیر منتخب نمایندگان اداره می‌کرده، اما اکنون قوه مجریه در راس قرار دارد.

این سخن آقای احمدی نژاد، واکنش‌های شدیدی را در محافل سیاسی ایران برانگیخت؛ تا آنجا که ۱۷۰ تن از نمایندگان مجلس ایران در تذکری کتبی به رئیس‌جمهوری از او خواستند که به جای نفی جایگاه مجلس، به وظایف خود عمل کند.

... در هفته‌های گذشته، تجلیل محمود احمدی نژاد از "منشور کورش" و دفاع وی از اظهارات اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر خود مبنی بر ارجحیت "مکتب ایرانی" بر "مکتب اسلامی"، مخالفت‌های جدیدی را در میان محافظه کاران برانگیخته است.

این مخالفت‌ها در حالی صورت می‌گیرد که بسیاری از مدافعان محمود احمدی نژاد و به ویژه شخص آیت الله خامنه‌ای، با وجود برخی گلایه‌ها، تاکنون برآیند کلی عملکرد دولت را مثبت ارزیابی کرده‌اند.

... سخنرانی باراک اوباما در ۱۹ ماه مه را دوباره بخوانید اوباما

در آن سخنرانی که به دکترین خاورمیانه ای او معروف شد حمایت همه جانبه خود را از جنبش های دموکراسی خواهی در خاورمیانه اعلام می کند و می گوید سیاست آمریکا در خاورمیانه بر سه اصل: دموکراتیزاسیون، توسعه پایدار و برقراری صلح پایه ریزی شده است. کنفرانس هشت کشور صنعتی در روز ۲۶ ماه مه در فرانسه نیز تصمیم گرفت برای حمایت از دموکراتیزاسیون خاورمیانه چهل میلیارد دلار کمک کند یعنی چیزی شبیه طرح مارشال برای بازسازی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی.

... اسناد داخلی نایاک که از طریق دادگاه بدست آمده نشان می دهد که از نیمه سال ۲۰۰۷ بعد، تریتا پارسی برای ملاقات بین مسئولان آمریکائی با رحیم مشائی و هاشمی ثمره تلاش میکرد. در طول سال ۲۰۰۸ و یکبار نیز در آوریل ۲۰۰۹، مجموعاً پنج دیدار بین ایرانیان با آمریکائیان در اروپا برگزار شد که در ۴ دیدار مجتبی هاشمی ثمره (معاون اول احمدی نژاد) سرپرستی هیئت ایرانی را بعهده داشت. از طرف آمریکائیان، نمایندگان کنگره و نزدیکان او با ما شرکت داشتند.

... در آن زمان رفسنجانی و اکنون احمدی نژاد و مشائی، با شکل های متفاوت دریافتند که نظام جمهوری اسلامی برای بقاء خود باید ضمن حفظ دیکتاتوری سیاسی، از فشار ایدئولوژیک بر مردم بکاهد، (مثل سرکوب بی حجابی)، جایگاه روحانیون کاهش یابد، با غرب و در رأس آن آمریکا تعامل برقرار گردد و توجه اصلی نظام بر بهبود اوضاع اقتصادی و جذب در سیستم جهانی قرار گیرد. این همان مدلی است که به "الگوی چین" معروف گشته است.

... اما خامنه ای و وابستگان وی براین باورند که همچون سال ۹۱ و شکست صدام در کویت که با فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد همزمان شد، با استفاده از متحدان بنیادگرا میتوان خلا سیاسی در منطقه را پر کرد و با تکیه بر سلاح هسته ای و با چشم انداز هژمونی اردوگاه ارتجاع اسلامی، تحولات منطقه را به برگ برنده ای برای تداوم حیات رژیم ایران تبدیل نمود. ولی فقیه معتقد است که هرگونه عقب نشینی در شرائط کنونی به شکست نظام منجر میشود و باید با تمام قوا به تهاجم در منطقه ادامه داد.

... اقتصاد بنیاد ها زیر تسلط نظامیان پاسدار و بورکراتهای اقتدارگرا به یک قدرت اقتصادی مالی مافیائی کلان تبدیل شده است. این شبکه که بر صنعت و خدمات نقش برجسته داشته و بخش های مهم صادرات و واردات ایران را زیر کنترل دارد هیچگونه گزارش و اطلاعی

راجع به مدیریت و سود و زیان خود به جامعه نداده و پیوسته در در زمینه های جدید بازرگانی و اقتصادی قدرت خود را توسعه داده و همچنان شرکت های جدید را تحت نظارت و سرمایه خویش قرار میدهد.

... در اوایل دیماه ۱۳۸۹ برخی نمایندگان مجلس از فساد دولتی در واگذاری شرکت ها پرده برداشتند و فاش ساختند که بیش از ۸۵ درصد از واگذاری ها به جای بخش خصوصی متوجه "شبه دولتی ها" بوده است و مسئولان قواعد رقابت پذیری بخش خصوصی را بهیچوجه رعایت نمیکنند. (منبع سایت "روز" ۵ دیماه ۲۰۱۰) در واقع مانند گذشته بخش خصوصی بازنده این تقسیم سهام و واگذاری ها بوده بعلاوه همانگونه که در برخی نشریات آمده مسئولان شرکتهای "شبه دولتی" بیشتر متمایل بسود گیری سریع و بورس بازی بوده و از سیاست سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال و فعالیت تولیدی بدور هستند و اغلب مدیران این شرکت ها بی لیاقت بوده و شایستگی حرفه ای و تخصصی ندارند. با این دلایل یکسری از این شرکتها تا کنون دستخوش بحران و نابسامانی شده اند. (سایت همشهری مقاله "اشکالات اجرائی اصل ۴۴"). بنابراین هدف دولت تقویت خودی هاست. مسلم است که این سیاست اقتصادی رقابتی نیست، بلکه شبکه مالی حمایت شده است و از تمامی امتیازات دولتی و سیاسی برخوردار است.

... احمدی نژاد در مصاحبه اخیر خود گفت دولت سالیانه ۱۱۴ میلیارد دلار بابت پرداخت یارانه های سوخت و برق و گاز هزینه می کند و افزود: «اگر بتوانیم یک چهارم این اندازه را صرفه جویی کنیم، تغییر اقتصادی عظیمی حاصل می شود.» وی پیش بینی می کند: " ۶۰ درصد کم درآمد جامعه با طرح جدید ساماندهی یارانه، ثروتمند تر می شود در حالی که ۴۰ درصد از دهک پر درآمد تر جامعه باید جمع و جور شود و صرفه جویی کند». از نظر برخی کارشناسان با اجرای طرح یارانه ها و دست بدست شدن پرداخت ها، دولت حدود ۵۰ درصد هزینه ها را تقلیل خواهد داد. در کارزار انتخاباتی سال ۲۰۰۵ محمود احمدی نژاد وعده داد که ثروت نفت کشور را از جیب طبقه مرفه در می آورد و بر سر سفره اقشار کم درآمد می گذارد. برخلاف این گفته، دولت او امروز یارانه های سوختی را حذف میکند تا با این اقدام نیازهای مالی خود را جبران کند و در ضمن با این کار از سیاستی پیروی نماید که معمولاً از سوی صندوق بین المللی پول به کشورهای نیازمند به اصلاحات اقتصادی تجویز می شود.

... صندوق بین المللی پول میزان بدهی های دولت ایران در سال ۱۳۸۶ را میزان ۱۷ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار ارزیابی کرده است. (سایت

بانکی ایران ۶ آبان ۱۳۸۷) این میزان بدهی علیرغم درآمد های نفتی بازهم افزایش نموده وزیر فشار موسسات بین المللی دولت ایران باید تدابیر تازه ای بیاندیشد. به گزارش خبرگزاری ایران بدهی قطعی ایران در پایان سال ۱۳۸۷ بیش از ۲۱ میلیارد و ۵۰۲ میلیون دلار بوده و این بدهی در سال ۸۸ به ۲۴ میلیارد دلار افزایش یافته است. یادآوری باید کرد که سررسید بدهی های خارجی کشور میزان ۱۱ میلیارد ۶۲۱ میلیون دلار در سال ۱۳۸۹ ارزیابی شده است. این میزان از سررسید های پرداختی بالا ترین رقمی است که دولت تا بحال باید بپردازد. بعلاوه بر اساس یک محاسبه کامل مجموع بدهی های قطعی و احتمالی که شامل همه تعهدات خارجی کشور از جمله اعتبارات اسنادی گشایش یافته که کالا های آن هنوز حمل نشده در پایان سال ۱۳۸۸ شمسی به بیش از ۴۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسیده است. (سایت اکو نیوز ۲۱/۸/۱۳۸۹) به بیان دیگر میزان بدهی های ایران بسیار بالا بوده و با توجه به عدم رونق اقتصادی و فشارهای جهانی تنگنای مالی رژیم روبا افزایش میباشد. در این شرایط حکومت در جستجوی حذف یارانه ها بوده تا امکانات مالی خود را افزایش دهد. در منطق این دستگاه سیاسی مذهبی، فقیر نمودن اقشار جامعه راهی برای بازپرداخت بدهی ها و تامین هزینه های اتمی و ریخت و پاش دولتی بشمار میرود.

... براساس اداره اطلاعات انرژی آمریکا درآمد های نفتی ایران طی ۹ ماه نخست ۲۰۱۰ میزان ۵۲ میلیارد دلار بوده است و این درآمد در سال ۲۰۰۹ مبلغ ۵۳ میلیارد دلار ارزیابی شده است. (اکو نیوز ۲۳/۷/۱۳۸۹) در کنار این درآمد نفتی هنگفت، وضعیت اقتصاد ایران بشدت نابسامان است. بررسی جدول ارائه شده از سوی بانک مرکزی نشان میدهد صادرات برخی کالاهای طی سالهای اخیر بطرز شدید دستخوش افت گردید. از جمله این کالاها میتوان از خاویار ایرانی نام برد. زیره و پنبه و کتیرا نیز از آن جمله اند. میزان صادرات خاویار در سال ۱۳۸۴ بیش از ۱۳ میلیون دلار، هر چند این رقم در مقایسه با سال ۱۳۸۳ کاهش ۴۰ درصدی را نشان میدهد. صادرات کتیرا نیز در سال ۱۳۸۴ با کاهش ۹۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به حدود ۳۰۰ هزار دلار رسید. پنبه نیز در این سال کاهش ۷۰ درصدی را نسبت به سال قبل از آن تجربه کرد و به ۲۰۰ هزار دلار رسید. زیره نیز وضعیتی این چنین داشت. اما آمارهای ارائه شده نشان میدهد میزان درآمد حاصل از صادرات فرآورده های حاصل از نفت و گاز مانند محصولات شیمیایی آلی و هیدروکربورهای مانند بنزین، واکسیلنها و تولوئن و متانول و اتیلن گلیکول از ۱۰۵۶ میلیون دلار به ۳۷۸۷ میلیون دلار افزایش یافته است. (خبرگزاری ایلنا ۸/۹/۱۳۸۹) این افزایش ناچیز در کل چرخه اقتصادی

ایران زیاد موثر نمیباشد. تحریم های بین المللی و کاهش سرمایه گذاری خارجی و نیز سیاست اقتصادی رژیم فعالیت اقتصادی را مورد ضربه قرار داده و توان تولید داخلی را گرفته و با عدم هماهنگی شاخه های اقتصادی و گسترده نمودن بیسابقه واردات تخریب اقتصادی راهموار نموده است. اقتصاد ایران از دینامیسم جهانی دور میشود. بعنوان نمونه براساس آمار "یورو استات" در سال ۲۰۰۹ میزان واردات اتحادیه اروپا از ایران ۴۵ درصد کاهش یافته است و برخی از شرکت ها مانند "توتال" فرانسوی، "رویال داچ شل" انگلیسی فرانسوی، "انی" ایتالیائی و "استات اویل" نروژی سرمایه گذاریهای خود را در ایران معلق کرده اند. امسال کشورچین نرخ رشد اقتصادی خود را ده درصد اعلام مینماید، حال آنکه بانک جهانی میزان رشد اقتصادی کشورهای آفریقائی را در سال ۲۰۱۰ شش درصد اعلام نمود و رشد اقتصادی ایران را یک ونیم درصد اعلام کرد و این امر بیانگر وضعیت اقتصاد های ناتوان و آشفته برخی از کشور ها عقب مانده در دنیای کنونی است. (رادیو فردا ۱۳۸۹/۱۰/۲۴)

... بانک جهانی بعد از انقلاب تا کنون ۳۶ پروژه دولتی را مورد حمایت مالی خود قرار داده و مبلغ ۲۲۱۳ میلیون دلار به ایران وام داده است.

... برکناری حیدر مصلحی از وزارت اطلاعات نیز علاوه بر تلاش جناحها برای در دست داشتن وزارت اطلاعات و از این طریق تسخیر مجلس شورای اسلامی در انتخابات اسفند ماه به ناکارآمدی وزارت اطلاعات در پیش بینی و پیشگیری انقلاب در سوریه هم مربوط است. وزارت اطلاعات سی سال است که با سازمانهای امنیتی سوریه رابطه تنگاتنگ دارد و مانند ضامن و برادر بزرگ و قیم با آنها رفتار می کند ولی مطلقا نتوانسته بود عمق نارضایتی موجود در جامعه سوریه را ببیند و سیاست مشخصی در آن مورد اتخاذ کند. هنگامیکه علی اکبر صالحی وزیر خارجه شد در یکی از اولین سخنرانیهایش گفت که مسئولین نظام وقایع منطقه را پیش بینی نکرده بودند و سیاست مشخصی نداشتند و در حال حاضر مشغول بررسی مسائل هستیم.

... سیاست خارجی فلسطین محور جمهوری اسلامی بکمک سوریه عملی می شد و حمایت های مالی و نظامی جمهوری اسلامی از حزب اله لبنان و حماس در غزه از طریق سوریه بدست آنها می رسید و حال که سوریه دچار انقلاب شده و به احتمال قوی بعد از قذافی نوبت بشار اسد است، لذا سرمایه گذاری سی ساله جمهوری اسلامی در مساله فلسطین به باد می رود. کارشناسان اروپائی آشکارا میگویند که بشار اسد تاوان همکاری

با جمهوری اسلامی را پس میدهد و حتی شواهدی وجود دارد که جمهوری اسلامی رژیم سوریه را تشویق و حمایت کرده است که به سرکوبی خونین مردم اقدام کند و وضعیتی بوجود آورده است که اکنون مردم سوریه به چیزی کمتر از سقوط رژیم خانواده اسد رضایت نمی دهند

... سوریه در هشت سال گذشته ضمن پناه دادن به طرفداران صدام حسین مرزهایش را برای رفت و آمد گروههایی که می خواستند در عراق با امریکائیها بجنگند عملاً باز گذاشته بود و برای به شکست کشاندن آمریکا در عراق از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد اما بعد از آنکه مردم سوریه قیام کردند ولید معلم وزیر خارجه سوریه با عجله به عراق رفت و از دولت عراق خواست که مرزهایش را کنترل کند و از ورود مخالفان سوریه از طریق عراق جلوگیری نماید اما جوابی را شنید که خود بارها به امریکائی ها گفته بود، یعنی مرزها خیلی طولانی است و دولت قادر به کنترل آن نمی باشد درعوض عراقی ها از دولت سوریه خواستند که طرفداران صدام را که در سوریه علیه دولت عراق توطئه می کنند به عراق پس بدهد. اکنون عراق نه تنها محل بازی های سیاسی سوریه نیست بلکه مطبوعات عراق با آزادی کامل وقایع سوریه را منعکس میکنند و سانسور رژیم سوریه را خثی می نمایند و ساکنان نزدیک مرزهای عراق از تلفن های موبایل عراقی استفاده می کنند و اخبار سرکوبی ها را به اطلاع جهانیان می رسانند.

... بشار اسد بخاطر سیاست ضداسرائیلی و ضد امریکائی خود احساس میکرد که سوریه دچار انقلاب نخواهد شد و تحولات منطقه به سوریه گسترش نخواهد یافت. وی ۳۱ ژانویه در جواب خبرنگار وال استریت جورنال که از وی درباره احتمال سرایت تحولات مصر به سوریه سوال کرده بود جواب داده بود که آمریکا به مصر کمک می کند ولی سوریه از طرف آمریکا تحریم شده است مردم سوریه ایدئولوژی دارند و همچنین آرمانی دارند که از آن دفاع کنند. با اینهمه ضدآمریکائی بودن سیاستهای سوریه و لیبی رژیم های آن کشورها را از قیام مردم محافظت نکرد

... اوپوزیسیون سوریه در اواخر ماه مه در کنگره مشترک در آنتالیای ترکیه سندی را تصویب کرد که طبق آن بعد از اسد رژیم اسلامی در سوریه مستقر نخواهد شد و قوانین شریعت تحمیل نخواهد گشت. گروه اخوان المسلمین سوریه که بیشترین شرکت کننده را در کنگره داشت بدون شرط این مصوبه را امضاء کرده است.

... سخنرانی بشار اسد روز ۲۰ ژوئن همه کسانی را که انتظارداشتند

بشار اسد برای حل بحران سیاست بخرج دهد را ناامید کرد زیرا گفت ۶۴ هزار نفر اغتشاش گر وجود دارد که تحت تعقیب هستند و باین ترتیب نشان داد که قادر بدیدن حقایق نیست. از پانزدهم مارس که اعتراضات در سوریه شروع شده تا بحال ۱۵۰۰ کشته، هزاران زخمی و دوازده هزار زندانی سیاسی و دهها هزار آواره به کشورهای همسایه داشته است. باین ترتیب مشروعیت رژیم اسد از بین رفته و دیگر جبران نخواهد شد. سیاست فلسطین محور جمهوری اسلامی توسط همین رژیم سوریه قابل اجرا بود و ضروری است علل شکست سوریه و متعاقب آن جمهوری اسلامی بیشتر توضیح داده شود.

... سوریه در هشت سال گذشته ضمن پناه دادن به طرفداران صدام حسین مرزهایش را برای رفت و آمد گروههایی که می خواستند در عراق با امریکائیها بجنگند عملا باز گذاشته بود و برای به شکست کشاندن آمریکا در عراق از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد اما بعد ازآنکه مردم سوریه قیام کردند ولید معلم وزیر خارجه سوریه با عجله به عراق رفت و از دولت عراق خواست که مرزهایش را کنترل کند و از ورود مخالفان سوریه از طریق عراق جلوگیری نماید اما جوابی را شنید که خود بارها به امریکائی ها گفته بود، یعنی مرزها خیلی طولانی است و دولت قادر به کنترل آن نمی باشد درعوض عراقی ها از دولت سوریه خواستند که طرفداران صدام را که در سوریه علیه دولت عراق توطئه می کنند به عراق پس بدهد. اکنون عراق نه تنها محل بازی های سیاسی سوریه نیست بلکه مطبوعات عراق با آزادی کامل وقایع سوریه را منعکس میکنند و سانسور رژیم سوریه را خثی می نمایند و ساکنان نزدیک مرزهای عراق از تلفن های موبایل عراقی استفاده می کنند و اخبار سرکوبی ها را به اطلاع جهانیان می رسانند.

... لبنان نیز از ۱۹۸۵ حیاط خلوت سوریه بود و با اینکه در سال ۲۰۰۵ بعد از ترور رفیق حریری ارتش سوریه مجبور شد لبنان را ترک کند ولی سوریه همچنان از طریق حزب الله لبنان در سیاست لبنان نقش جدی داشت. اکنون اما لبنان پشت جبهه مخالفان سوریه شده است و بیش از پنج هزارسوری در لبنان پناه گرفته اند و حزب الله نیز به آینده خود فکر می کند و نمی خواهد با طناب سوریه به چاه بیافتد. گفته می شد که اگر حکومت سوریه در خطر سقوط قرار بگیرد خواهد کوشید بوسیله حزب الله لبنان بحران منطقه ای ایجاد کند و خطر را از خود دورسازد اما می بینیم که حزب الله علیرغم حمایت ظاهری از دمشق حاضر نیست با ساز سوریه برقصد. بعنوان نمونه حسن نصراله روز ۵ ژوئن اجازه نداد فلسطینی ها از طریق جنوب لبنان به مرزهای

اسرائیل نزدیک شوند و این درحالی بود که سوریه آشکارا فلسطینی ها را وادار میکرد تا در منطقه جولان مرزهای اسرائیل را بشکنند و باین ترتیب افکار عمومی داخل و خارج را از سرکوبی ها منحرف و متوجه مساله فلسطین بکند. ولید جنبلاط رهبر دروزی های لبنان نیز از دمشق فاصله می گیرد و مرتب تکرار میکند که سوریه احتیاج به اصلاحات اساسی دارد.

... اسرائیل بهیچوجه نمی خواست رژیم سوریه متزلزل شود اما سوریه در ۱۵ ماه مه بمناسبت روز تاسیس اسرائیل و پنج ژوئن بمناسبت شکست سال ۱۹۶۷ فلسطینی ها را به طرف مرزهای اسرائیل در بلندی های جولان سوق داد در حالیکه قبلا پست های کنترل نظامی وجود داشت و به هیچکس اجازه داده نمی شد به منطقه مین گذاری شده مرزی برود. علاوه بر آن روز ۲۸ ماه مه نیز افراد ناشناس به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل که درجنوب لبنان مستقر هستند حمله نمودند. این سه حرکت از طرف اسرائیلی ها به سوریه نسبت داده شد که در پی ایجاد درگیری با اسرائیل است

... جمهوری اسلامی همواره الفتح را بخاطر برسمیت شناختن اسرائیل سرزنش می کرد و محمود عباس را خائن می نامید اما در قاهره این خالد مشعل رهبر حماس بود که دست محمود عباس را فشرد و گفت که باید برای صلح پایدار در فلسطین فکر اساسی بشود و با این حرف خود مواضع محمود عباس را قبول کرد. یعنی حماس به سیاستهای الفتح گردن نهاد و نه برعکس. حال جمهوری اسلامی چه کسی را می تواند خائن بنامد؟

... حسین طائب برای اولین بار در سال ۱۳۷۵ وارد عرصه علنی سیاست شد و ابتدا همکاری نزدیکی با ناطق نوری داشت. این همکاری با ناطق تا سال ۷۶-۷۷ یعنی زمانی که درگیر قتلهای زنجیره ای شد، ادامه پیدا کرد. همزمان با آغاز پروژه قتلهای زنجیره ای بود که بین او و ناطق نوری فراق افتاد. در سال ۱۳۷۹ طائب، بنیاد ایثارگران را تاسیس کرد که در جهت تقویت و تبلیغ برای حزب محافظه کار آبادگران در انتخابات شورای شهر فعالیت میکرد. طائب از طریق حمایت و پشتیبانی آبادگران در شهردار شدن احمدینژاد نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

در انتخابات شوراها که حزب آبادگران موفق به ورود به شورای شهر شد، حسین طائب مسوول ابطال صندوقها در انتخابات شورای شهر از طریق علیرضا شیخ عطار بود. شیخ عطار همان کسی بود که بعدا در زمان شهرداری احمدینژاد جای محمد عطریانفر، بنیانگذار موسسه بزرگ

همشهری را گرفت و در دولت نهم معاونت اقتصادی وزارت خارجه را به دست آورد. طائب در سال ۸۲ بعد از تلاش بسیار و رایزنیهایی که در طول به قدرت رسیدن آبادگران در مجلس انجام داد، توانست در معرفی احمدینژاد به عنوان شهردار تهران نقش به سزایی ایفا کند.

همکاری نزدیک با بیت رهبری:

سابقه رفاقت طائب با مجتبی خامنه‌ای به سال ۶۷ باز میگردد. اما ثمره اصلی این رفاقت زمانی به بار نشست که مجتبی خامنه‌ای راه ورود او را به وزارت اطلاعات باز کرد. این اقدام همزمان بود با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و در آن دوران طائب تا معاونت ضدجاسوسی فلاحیان ارتقا یافت. با این حال زمان درازی نکشید که هاشمی رفسنجانی دستور اخراج او از وزارت اطلاعات را صادر کرد. ماجرایی که این قرار بود که حسین طائب در ماجرای ربوده شدن فرج سرکوهی به دست وزارت اطلاعات به هاشمی رفسنجانی اطمینان داده بود که سرکوهی خودش از کشور به قصد آلمان خارج شده و همه این مسایل بازی کانون نویسندگان است.

هاشمی نیز همین موضوع را در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در جمع خبرنگاران مطرح کرد ولی پس از آن بلافاصله متوجه حقیقت شد، لذا عذر طائب را برای همیشه از وزارت اطلاعات خواست. بعد از اخراج از وزارت اطلاعات، طائب به خاطر پیشینه رفاقت نزدیکی که با مجتبی خامنه‌ای داشت به بیت رهبری رفت و تا سال ۷۷-۷۸ که وزارت اطلاعات پاکسازی شد در بیت فعال بود. پس از آن که وزارت اطلاعات از «نیروهای خودسر» پاکسازی شد، طائب و همفکرانش به اندیشه نهادهای اطلاعاتی جایگزین (موازی) افتادند و از این زمان بود که حسین طائب کار خود را در اطلاعات سپاه آغاز کرد و قائم مقام اطلاعات سپاه شد.

تاملی بر یک گفتگو پیرامون انتخابات

احمد آزاد